

توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام (با تأکید بر دایره‌المعارف اسلام) [◇]

فاطمه جان احمدی^۱
سید احمد خضری^۲
نعمت الله صفری فروشانی^۳
داود رنجبران^۴

چکیده

هدف: هدف از این پژوهش، توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام، با تأکید بر دایره‌المعارف اسلام بوده است که در چهار دوره «ردیّه‌نویسی بر سیره نبوی»، «پیگیری شرح حال نگاری پیامبر به جای ردیّه‌نویسی»، «سیره‌نگاری علمی و کلاسیک» و «رویکرد تردیدآمیز به منابع» مورد بررسی قرار گرفته است. **روش:** روش مورد استفاده در این تحقیق، توصیفی، از نوع تحلیل اسنادی بوده است. **یافته‌ها:** یافته‌ها نشان می‌دهد منابع اسلامی از قرن سوم به بعد تدوین شده و از دوران صدر اسلام فاقد روایی بوده‌اند. این منابع، بیانگر اقتباس و انعکاس مبادی حجازی بر یک سنت‌اند که در واقع؛ خارج از شبه‌جزیره عربستان و عمدتاً در عراق تلفیق یافته‌اند. همچنین از یافته‌ها، اهمیت تأثیر یهودیت خاخامی بر رشد تکوینی و درازمدت سنت اسلامی و منابع ادبی مورد وثوق آن درک می‌شود. **نتیجه‌گیری:** گفتمان غالب بسیاری از مستشرقان بعد از گلدزیهر، گفتمان شکاکیت در اعتباربخشی به روایات است. این موج در حال حاضر به گونه‌ای فراگیر شده که حتی گفتمان مطرح در دایره‌المعارف اسلام را نیز در بر گرفته است. با دقت در مقالات سیره نبوی(ص) در دایره‌المعارف اسلام و نقد و تحلیل آنها، متوجه پیروی بسیاری از نویسندگان مقالات از گفتمان یهودی می‌شویم.

واژگان کلیدی: یهودی‌سازی، تاریخ اسلام، گفتمان شکاکیت.

◇ دریافت مقاله: ۹۱/۰۸/۲۰؛ تصویب نهایی: ۹۲/۰۳/۰۳.

۱. دکترای تاریخ؛ هیات علمی دانشگاه الزهرا.

۲. دکترای تاریخ و تمدن؛ هیات علمی دانشگاه تهران.

۳. دکترای تاریخ؛ هیات علمی دانشگاه معارف قم.

۴. عضو هیئت علمی دانشگاه هنر (نویسنده مسئول) / آدرس: تهران، خیابان انقلاب، کوچه اسکو، پلاک ۱۵، پژوهشگاه

فرهنگ و معارف اسلامی / شماره: ۶۶۴۱۳۲۵۴ / Email: davodranjbaran@yahoo.com

الف) مقدمه

به دنبال رویکرد شکاکانه‌ای که ایگناس گلدزیهر^۱ آن را آغاز کرد و ساخت^۲ نیز به آن پرداخت، جان ونزبرو^۳ کتابی را تدوین کرد که پس از انتشار، پژوهشگران غربی را بیش از پیش وارد گفتمان شکاکانه کرد و آثاری در پرتو توجه به این دیدگاه منتشر شدند؛ از جمله، دو کتاب «هاجریسیم»^۴ و «جمع و تدوین قرآن»^۵. این دو کتاب که با دو رویکرد، یکی در پی اثبات و دیگری در صدد نفی دیدگاه جان ونزبرو عرضه شدند، در عین حال متأثر از «مطالعات قرآنی»^۶ جان ونزبرو بودند. نویسندگان کتاب «هاجریسیم»، خانم پاتریشا کرون و مایکل کوک،^۷ کوک، اثر خود را مدیون رهیافت شکاکانه به تاریخ‌مندی سنت نبوی جان ونزبرو می‌دانند و می‌گویند: «بدون این تأثیرپذیری از رهیافت ونزبرو، نظریه‌ای که در کتاب [هاجریسیم] عرضه شده است، هرگز در ذهن و ضمیر ما پا نمی‌گرفت».^۸ (کرون و کوک، ۱۹۷۷)

جان برتن^۸ نویسنده کتاب «جمع و تدوین قرآن» (۱۹۷۷) نیز در مقدمه کتاب خود اذعان می‌کند که اثر او مرهون و مدیون جان ونزبرو است.

هر چند این دو کتاب، منبع الهام مشترک داشته‌اند؛ اما نظریه افراطی کرون و کوک مبنی بر عدم پذیرش کل ساختار تاریخ اسلام در سده‌های نخست و تمام منابع غربی آن، تقابلی تقریباً ۱۸۰ درجه‌ای با دیدگاه جان برتن دارد.

افزون بر این، نه تنها نتایج دو کتاب «هاجریسیم» و «جمع و تدوین قرآن» با یکدیگر تقابل کامل دارند، بلکه این هر دو از دستاوردهای جان ونزبرو در کتاب «مطالعات قرآنی» نیز بسیار فاصله گرفته‌اند.

1. Ignác Goldziher (1850-1921)
 2. Joseph Schacht
 3. John Wansbrough (1928-2002)
 4. Hagarism (1977)
 5. The Collection of The Qur'an
 6. Quranic Studies
 7. Patricia Crone & Michael Cook
 8. John Burton

توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام (با تأکید بر دایره‌المعارف اسلام) ❖ ۳۵۵

جان ونزبرو دو کتاب با عناوین «مطالعات قرآنی» و «محیط فرقه‌ای» نوشت. وی در این دو کتاب، همانند گلدزیهر، تاریخ اسلامی را منکر شده و حیات اسلام را تا قرن سوم، مرهون و مدیون یهود می‌داند. وی معتقد است طی سه قرن فرصتی که در اختیار مسلمانان بوده تا دین خود را مستقل بکنند، اسلام از آموزه‌های یهودی خالص بهره گرفت و سعی داشت بر اساس آن یکتاپرستی، شخصیت و سیمای پیامبر، سخنان و بیانات نبوی، کتابی مقدس، امتی مستقل و دارای هویت و ... را بسازد. وی می‌گوید: «یکتاپرستی اسلامی که ما می‌شناسیم، در واقع در قرن سوم هجری/ نهم میلادی به صورت سنتی منسجم و یکپارچه متبلور شد. اما قبل از آن، فضایی فرقه‌ای در میان گروه‌های مختلف حاکم بود که همگی از سنت به شدت یهودی متأثر بودند». (ونزبرو، ۱۹۷۷)

همان طور که ملاحظه می‌شود، ونزبرو در طول سه قرن اولیه ظهور اسلام؛ یعنی تا هنگامی که مسلمانان بتوانند دین کامل را به تمامی سرزمینهای اسلامی عرضه کنند، یهودیت را بازیگر اصلی در جهان اسلام می‌داند و اسلام را وام‌دار یهودیت می‌خواند؛ به گونه‌ای که اگر یهود نبود، روند تکاملی این دین جدید متوقف می‌شد و نمی‌توانست در قرن سوم هجری به صورت مستقل پا به عرصه وجود بگذارد.

دین یهود و آموزه‌های تورات بود که به واسطه بهره‌برداری مسلمانان از آن، مسئله توحید و یکتاپرستی، قرآن و کلمات وحیانی پیامبر، بشارت پیامبر آخرالزمان، پیام رستگاری، تاریخ نجات را به مسلمانان طی سه قرن عرضه کرد تا در نهایت، اسلام بتواند «فرایند طولانی و ذو وجه امت‌سازی که به متن رسمی کتاب آسمانی اسلام منتهی شد» را مشاهده کند. (کریمی‌نیا، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸)

آنچه ونزبرو بیان می‌دارد، در واقع یهودی‌سازی تاریخ اسلام است. وی به دنبال گلدزیهر و شاخ، توانست با ایجاد یک گسست تاریخی (سه قرن) و با ایده‌های گفتمان یهودی، نتیجه دلخواه خود را بگیرد.

وی در بخش دیگری از کتاب خود می‌نویسد: این روند (تکاملی اسلام طی سه قرن) از عناصری چند ترکیب شده است: مجموعه‌ای از بیانات نبوی، شخصیت و سیمای پیامبر، زبانی مقدس و تأییدی صریح، بی‌قید و شرط و الهی از این سه. پیوند میان این عناصر را می‌توان چنین تصویر کرد: انتساب چند مجموعه بیان که همپوشانی جزئی دارند (به وضوح آثار و نشانه‌های موسوی را می‌نمایند)، به تصویری از پیامبر موعود در تورات و انجیل (که بشارت محمدی او را به مردی الهی از تبار عرب مبدل کرده است) همراه با پیام رستگاری (که متأثر از یهودیت خاخامی به کلام بی‌واسطه و ابدی خداوند تبدیل یافته است). (همان: ۱۱۹)

ونزیرو پس از تبیین نیازهای اجتماعی فاتحان عرب در سرزمینهای جدید برای نیل به امت واحد، نشان می‌دهد روند تکاملی و تثبیت امت واحد نیاز به منظومه فکری دارد که با نگرشها و آداب و رسوم محیطهای مختلف اجتماعی سازگاری داشته باشد. لذا (مسلمانان) بر اساس تصورات یهودی که از نبوت و پیامبر دارند، به تولید اندیشه بشارت محمدی^۱ دست می‌زنند و تاریخ اسلام را آن گونه می‌نویسند که یهودیان آموزش دیده‌اند.

ب) بیان مسئله

۱. تبیین موضوع و اهداف آن

اگر چه اصطلاح شرق‌شناسی قدمتی طولانی ندارد، اما رویکرد محققان غربی به مطالعات اسلامی، همراه با علایق و انگیزه‌های آنان، ریشه‌ای بس طولانی دارد. رشد و پیشرفت حوزه‌های علمی چون: تاریخ، باستان‌شناسی، زبان‌شناسی و حتی انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی در غرب، پژوهشگران اروپایی و آمریکایی را به سوی مطالعات اسلامی در خاورمیانه و به طور کلی شرق اسلامی سوق داد. در کنار جریان رسمی و آکادمیک مطالعات اسلام‌شناسی در غرب، شرق‌شناسی یهودی بنابر ضرورت‌های سیاسی و فرهنگی خود، به آرامی رشد کرد و با ساماندهی و تمرکز تحقیقات خود در زمینه اسلام و جوامع اسلامی، جایگاه مهمی در جنبش

1. *Muhammad an Evanyeliunm*

توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام (با تأکید بر دایره‌المعارف اسلام) ♦ ۳۵۷

شرق‌شناسی غربی اروپایی احراز کرد. تشکیل کشور رژیم غاصب صهیونیستی علاوه بر تداوم شرق‌شناسی یهودی، رویکرد جدیدی را به جریانهای پیش‌گفته افزود و زمینه‌های زایش شرق‌شناسی صهیونیستی را با تداخل موضوعات شرق‌شناسی یهودی و صهیونیستی پدید آورد. در سرلوحه فعالیت‌های شرق‌شناسی صهیونیستی، ترجمه منابع اسلامی، به ویژه قرآن، به زبان عبری قرار گرفت. جریان اسلام‌شناسی صهیونیستی با تأسیس کانونهای علمی و دانشگاههای وابسته، توسعه و تقویت روزافزونی یافت و عرصه مطالعات شرق‌شناسی یهودی- صهیونیستی پا را از ساحت ترجمه فراتر نهاد و به مطالعات اسلام‌شناسی نوین وارد شد. در میان فعالیت‌های مهم علمی، اندیشه دایره‌المعارف‌نویسی به دلیل گستره مخاطبان، نزد اسلام‌شناسان غربی اهمیت بیشتری یافت. محصول تلاش فکری دایره‌المعارف‌نویسی در سالهای میانی قرن ۲۰ میلادی به ثمر رسید و واپسین مجلدات نخستین دوره دایره‌المعارف اسلامی منتشر شد. اما کاستی‌ها و سوگیری‌ها و بی‌توجهی به منابع اصیل اسلامی، انتقادهای بسیاری را متوجه آنان کرد. نویسندگان غرض‌ورز غربی و خاورشناسانی چون: لامنس، گلدزیهز و وات، هجوم نقادانه جوامع علمی اسلامی را در پی داشت. از این رو، جریان شرق‌شناسی وابسته به کانون تفکر صهیونیستی، دست به نگارش و تدوین مجموعه‌ای دیگر با همین نام زد که به ویراست دوم مشهور است. آنان در این مجموعه، ضمن پایبندی به اصول پژوهش، نویسندگان کم‌غرض و خاورشناسان زبده و مستشرقان گمنامی را به کار گرفتند که می‌توانستند اهداف از پیش طراحی شده را کماکان تحقق بخشند. این پژوهش بر آن است تا در وهله نخست، چرایی و چگونگی شکل‌گیری تفکر شرق‌شناسی یهودی- صهیونیستی را بررسی کرده، سپس راهها و چگونگی سیطره آن بر مطالعات اسلام‌شناسی را در غرب تحلیل کند.

۲. ضرورت انجام تحقیق

تأثیر انکارناپذیر جریان انحرافی شرق‌شناسی صهیونیستی بر مطالعات اسلامی در غرب و بروز فرایند تحریف و یهودی‌سازی تاریخ اسلام، لزوم شناخت این جریان را فزونی می‌بخشد. به نظر می‌رسد بازشناخت این جریان می‌تواند به دستیابی اغراض و اهداف شرق‌شناسی یهودی

کمک کرده، محققان تاریخ اسلام را از نحوه و چگونگی سیطره شرق‌شناسی یهود بر مطالعات اسلامی مطلع کند و در تحلیل تاریخ‌نگاری اسلامی به خصوص گزارشهای تاریخی در عصر نبوی در غرب مؤثر واقع شود.

۳. جریان‌شناسی تاریخی مطالعات سیره نبوی

دوره اول مطالعات سیره نبوی: جریان ردیه‌نویسی بر سیره نبوی

جریان ردیه‌نویسی را می‌توان بر اساس حوزه جغرافیایی به بخشهای بیزانس و عراق تقسیم کرد. پس از دوره فتوحات، بخشهای مهم مسیحی‌نشین عراق و شام در قلمرو حاکمیت اسلامی قرار گرفت و اسلام در مناطق مختلف با سه گروه از مسیحیان نسطوری در حیره و مرکز، یعقوبی در شمال و مسیحیت ملکائیه که در مناطق شمال عراق و بیزانس رواج داشت، مواجه شد. (برای گزارش تفصیلی این دوران رک. به: لاماریکس، ۲۰۰۰)

از کهن‌ترین ردیه‌ها بر اسلام می‌توان به اثر یوحنا دمشقی (متوفی ۷۴۹ م) اشاره کرد. هویلند که آثار یوحنا دمشقی را منبع مهمی برای آگاهی مسیحیان بیزانس و اروپای غربی درباره پیامبر دانسته است، اشاره می‌کند که: برای نخستین بار، در آثار یوحنا دمشقی از موضوع وحی بر پیامبر، توصیف دنیوی از بهشت، تعدد زوجات پیامبر و تعلیم پیامبر به دست راهبی به نام بحیرا (سرجیوس) سخن رفته است. از جمله افرادی که تحت تأثیر یوحنا دمشقی قرار داشته، تئودور ابوقره (متوفی ۸۲۰ م) است که خود را شاگرد یوحنا دمشقی خوانده است. (Daniel J. Sahas, 1972)

گفتگوی کشیش یعقوبی پاتریک جان اول (متوفی ۶۴۸ م) با امیری مسلمان به نام عمرو، جزء کهن‌ترین مجادله‌های سریانی است که به قبل از سده نخست حکومت عباسیان تعلق دارد. همچنین می‌توان به فصل دهم کتاب «شولینون» تألیف تئودور بارکتایی (رحمتی، ۱۳۹۰: ۱۶) که به صورت سؤال و جواب تنظیم شده و به بیان ایرادات بر اسلام در قالب یک مباحثه بین یک مسلمان و مسیحی می‌پردازد، اشاره کرد.

توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام (با تأکید بر دایره‌المعارف اسلام) ♦ ۳۵۹

در نگاشته‌های کهن باقیمانده از مسیحیان اندلسی در شرح حال پیامبر، اطلاعات اندکی دربارهٔ پیامبر موجود است و گاه به نحو مجمل، حادثه‌ای از ایام زندگی آن حضرت که در قرآن یاد شده، بیان شده است.

اما اینکه نویسندگان این آثار، اطلاعات خود را از قرآن اخذ کرده باشند، تردیدآمیز است و ظاهراً این اطلاعات را از آثار متکلمان بیزانسی یا مسیحیان شرقی اخذ کرده‌اند. (همان)

مقارن با دومین دورهٔ جنگهای صلیبی و توجه راهبان مسیحی غربی به لزوم فعالیت‌های تبشیری که در اندلس به نحو جسته و گریخته آغاز شده بود، راهب اعظم دیرکلونی، نقش مهمی در تداوم و تحول سنت ردیه‌نویسی علیه اسلام ایفا کرد. وی به آگاهی از متون عربی و اشاعهٔ مسیحیت در میان مسلمانان اندلس علاقه‌مند بود و بر آن شد تا از مترجمان مستعرب در طلیطیه کمک بگیرد و آثار اسلامی را ترجمه کند. نتیجهٔ کوشش پیتر جلیل، ترجمهٔ چند متن عربی به لاتین، از جمله قرآن، به دست گروهی از مترجمان بود.

از دیگر ردیه‌های مهم در نزد مسیحیان قبل از عصر رنسانس، ردیهٔ ریکولدو دومنوته کروچه^۱ (متوفی ۱۳۲۰) با عنوان «بر ضد قانون مسلمانان» است که از سوی مسیحیان، یکی از پراقبال‌ترین ردیه‌ها بوده است (دمینکن، کروچه و پینی، ۱۹۹۸: ۲۰۳-۲۰۲). خرده‌گیری‌های کروچه از اسلام، تکرار همان انتقادات و استدلال‌های سنتی مسیحیت علیه اسلام است؛ با وجود فهم نادرست کروچه از برخی مسائل اسلامی، از قبیل تدوین قرآن و عدم تفکیک میان قرآن و احادیث، باید اثر وی را در مقایسه با ردیه‌های معاصرانش که تنها نوشته‌هایی تند و فحاشانه نسبت به اسلام بودند، تلاشی بر اساس متد علمی تلقی کرده، که سعی در ارائهٔ گزارشی دقیق از اسلام داشته است. (همان: ۵۶)

مستشرقان برای به دست آوردن سنت رسول خدا(ص) به ترجمه قرآن روی آوردند تا از این طریق با اخلاق آداب و تاریخچه زندگی وی بیشتر آشنا شوند. بدین منظور، دست به ترجمه قرآن به زبان لاتینی زدند.

اولین ترجمه قرآن به دست رابرت کتونی در ۵۳۷ ق / ۱۱۴۳ م و دومین ترجمه قرآن به زبان لاتینی قرآن به دست کشیش ایتالیایی لودوریکو ماراتچی (۱۷۰۰-۱۶۱۲ م) چاپ شده و در آن به بحث مفصلی از زندگی پیامبر(ص) پرداخته است. وی ۴۰ سال از عمر خود را صرف ترجمه قرآن کرد، اما ترجمه وی مشحون از کژی و بدفهمی است. ماراتچی ترجمه خود را به دستور پاپ اینوکنیتوس در چهار مجلد انجام داده و شامل ردیه‌هایی بر پیامبر و قرآن است.

جلد دوم که مشتمل بر قرآن و ترجمه آن است، در چهار بخش تنظیم شده است. وی ابتدا متن قرآن و ترجمه لاتینی آیات و بعد گزیده‌ای از تفاسیر آیات در آخر ردیه‌های خود بر آیات را آورده است (کریزی، ۱۹۶۴). ارائه دو ترجمه از قرآن به زبان لاتینی در قرن ششم هجری به دست مسیحیان اندلسی، نقطه اوج تعامل میان اسلام و مسیحیت است. بعدها این ترجمه‌ها بر آگاهی مسیحیت غربی از اسلام تأثیر جدی گذاشت و مبنای ردیه‌نویسی بسیاری از آثار نگاشته شده تا قرن شانزدهم قرار گرفت. عموم ردیه‌نویسان مسیحی بر مبنای این دو ترجمه لاتین قرآن، به‌ویژه ترجمه رابرت کتونی، به نگارش آثاری درباره اسلام در قرون وسطی پرداخته‌اند.

دوره دوم مطالعات سیره نبوی: پیگیری شرح حال نگاری پیامبر به جای ردیه‌نویسی

با توجه به ضرورت به وجود آمده در اروپا و به دنبال ورود گرایش‌های الحادی در اروپا، برخی نویسندگان در آثار خود به ستایش از اسلام و پیامبر پرداختند. اما این امر بیشتر راهی برای انتقاد از مسیحیت بود.

توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام (با تأکید بر دایره‌المعارف اسلام) ♦ ۳۶۱

کنت دوپولین ویلی‌یه^۱ که یکی از اشراف صاحب‌نام فرانسوی است، بیشتر اوقات خود را صرف مطالعات تاریخی و فلسفی می‌کرد و یکی از نخستین پژوهشگران فرانسوی بود که درباره‌ی زندگی پیامبر اسلام (ص) به تحقیق پرداخت و شیوه‌ی تاریخ‌نگاری علمی را به ولتر نیز آموخت. دوپولین ویلی‌یه پس از تحقیقات خود به رد افسانه‌هایی که کشیشان متعصب در این باره رواج داده بودند، همت گماشت و چنان در ستایش مسلمانان کوشید که برخی از معاصرانش او را به مسلمانی متهم کردند.

شاید علت این مسئله را در شیوه‌ی مباحث تاریخی وی باید جستجو کرد که موج جدیدی را مقابل سنت ردیّه‌نویسی آغاز کرده بود. وی سخنانی را در وصف پیامبر (ص) بر زبان آورده که به سخنان یک مسلمان واقعی بیشتر می‌ماند: «محمد (ص) قانونگذاری بزرگ و خردمند بود که دینی مهذب برای جهانیان به ارمغان آورد. نماینده‌ی زنده‌ی عنایات پروردگار بود. خدایی که بر همه چیز آگاه است، او را فرستاد تا مسیحیان گمراه را متنبه گرداند، بتها را خرد کند، ایرانیان خورشیدپرست را مطیع سازد و آیین خدانشناسی را از دیوار چین تا سواحل اسپانیا بگستراند.» (ویلی‌یه، ۱۷۳۰: ۱۷۷)

وی در توصیف سخن پیامبر گرامی اسلام (ص)، آن را به فصاحت و بلاغت فوق بشری متصف می‌کند و بیان می‌دارد: «... چندان که می‌توانست نادان‌ترین و خردمندترین مردم روزگار خود را متقاعد سازد و به دین اسلام معتقد گرداند.» (همان، ۱۶۴)

در ارتباط با مبانی اسلام و معتقدات مسلمانان می‌گوید: «آیین محمد (ص) چنان خردمندانه است که برای تبلیغ آن هیچ نیازی به جبر و قهر نیست. کافی است که اصول آن را به مردم بفهمانند تا همه به آن بگرایند.» (همان، ۱۴۳)

دوپولین ویلی‌یه، آزاداندیشی بود که در قرن هجدهم در مقابل هجمه‌ی ردیّه‌نویسی کلیسا به دفاع از اسلام برخاست و شبهات جدی را بر آیین مسیحیت در کتاب خود «شبهه‌ای در

1. Villiers, Henri Comte de Boulain

۳۶۲ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۵۵

دین» (۱۷۶۷) به مسیحیت وارد کرد. اما در عین حال، از اسلام دفاع می‌کرد و آموزه‌های اسلامی را منطبق بر منطقی استوار می‌دانست: «اصول دین محمد (ص) چنان با عقل و منطق سازگار است که در مدتی کمتر از پنجاه سال، اسلام در قلب نیمی از مردم روی زمین جای گرفت». (همان: ۱۴۴)

بولین ویلی‌یه فروع اسلام را برمی‌شمارد و آنها را نیز مورد ستایش بسیار قرار می‌دهد. برای مثال، زکات و کمک به هم‌نوع را یکی از برجسته‌ترین فضایل مسلمانان به شمار می‌آورد و در ارتباط با شبهاتی مانند شبهه تعلیم وی توسط بُحیرا یا سرجیوس می‌گوید: «هر چند این داستان چنان بد جعل شده و چنان دور از واقعیت است که ممکن نیست حتی یک فرد عادی که اندکی از عقل و منطق برخوردار باشد آن را باور کند». (همان: ۲۲۳)

مواضع بولین ویلی‌یه در ارتباط با اسلام، تأثیر فراوانی بر فرانسوی مادی آرونه مشهور به ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۸) گذاشت و باعث شد وی نیز رویکردی ستایشگراییانه را در برخی آثار خود دنبال کند به خصوص در نمایشنامه فئاتیسم.

ولتر که در جلسات خصوصی و آزاداندیشی بولین ویلی‌یه شرکت می‌کرد، در آخرین داوری خود نسبت به اسلام می‌گوید:

«دین محمد (ص) دینی است معقول و جلی و پاک و دوستدار بشریت. معقول است؛ زیرا هرگز به جنون شرک گرفتار نشد و برای خدا همدست و همانند نساخت و اساس خود را بر پایه اسرار متناقض و دور از عقل استوار نکرد؛ جلی است؛ زیرا قمار و شراب و وسایل لهُو و لعب را حرام دانست و به جای آن، پنج نوبت نماز در روز تعیین کرد... دوستدار بشریت است؛ زیرا زکات و کمک به هم‌نوع را از سفر حج واجب‌تر دانست. اینها همه، نشانه‌های حقیقت اسلام است، فضیلت همزیستی و تساهل را نیز بر آنها بیفزایید». (حدیدی، ۱۳۷۴: ۲۲۹)

دوره دوم مطالعات سیره نبوی که با شرح حال نگاری و توجه به زندگی پیامبر گرامی (ص) با سنت ردیه‌نویسی به مبارزه پرداخته بود، دارای اثرات شگرفی در اروپا شد و آزاداندیشان زیادی به آن توجه نشان دادند.

توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام (با تأکید بر دایره‌المعارف اسلام) ♦ ۳۶۳

از مشخصات این دوره، اعتماد به منابع در دسترس اسلامی است. در این دوره نیز به احادیث و روایات اسلامی توجه شده است و تلاش می‌شود چهره پیامبر(ص) را از میان گزارشهای تاریخی جستجو کرده و به دست آورند. هر چند آنان اعتماد کاملی را به روایتها ندارد و در مواردی آنها را روایات جعلی و قابل نقد و بررسی می‌دانند، اما در مجموع روایتها را بیانگر و حکایتگر حوادث صدر اسلام می‌دانند.

دور سوم مطالعات سیره‌نگاری: سیره‌نگاری علمی و کلاسیک

پس از آنکه مراکز علمی و دانشگاهی به جای آبای کلیسا در عرصه تحقیقات و مطالعات سیره وارد شدند، در واقع؛ همان رویکرد تخصصی و تضعیف را در قالبی جدید تداوم بخشیدند. در این دوران، تلاش گسترده‌ای صورت می‌گرفت تا با مطالعه خاستگاه ظهور اسلام، به ریشه‌های یهودی و مسیحی آن تأکید شود. این رویکرد، حاصل نگاه تاریخی در مطالعه ادیان بود که مبتنی بر اقتباس ادیان از یکدیگر و تأثیر آنها در تکوین ادیان دیگر بود. برای تحقیق چنین نگرشی، لازم بود محققان از نصوص و منابع اسلامی در تألیف شرح حال پیامبر اسلام استفاده کنند.

یکی از کسانی که در شرح حال‌نگاری پیامبر(ص) تلاش کرد، ژوزف هوروتیس (۱۹۳۱-۱۸۷۴) یهودی‌الاصل آلمانی است. وی رساله استادی خود را با عنوان کهن‌ترین شرح حال‌نگاران پیامبر به آلمانی تألیف کرد.

هوروتیس نقش مهمی در تأسیس دانشگاه عبری اورشلیم داشت و به تأسیس رشته‌ای در ارتباط با سنت اسلامی تلاش کرد. در این دانشگاه، دانشمندان متعددی از جمله کستر، تحت تأثیر تحقیقات هوروتیس به مطالعات سیره پرداختند. (کستر، ۱۹۸۰: ۵۷-۳۳، ۱۹۸۱: ۲۷۳-۲۴۲، ۱۹۸۳: ۳۶۷-۳۵۲؛ ۱۹۸۶: ۹۶-۶۱، ۱۹۹۳: ۹۵-۵۹، ۱۹۹۷)

در این رویکرد، یکی از راههای مهم برای دستیابی به سیره نبوی، توجه به منابع است که در آن مستشرقین با نقد و بررسی منابع، تلاش می‌کنند یافته‌های خود در شرح زندگی رسول خدا(ص) به تصویر بکشند.

۳۶۴ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۵۵

این موضوع اول بار توسط گوستاو وایل (۱۸۸۹-۱۸۰۸) مورد توجه قرار گرفت و کتاب سیره نبوی با عنوان «محمد پیامبر زندگی و تعالیم» را نگاشته است. (ویل، ۱۸۴۳)

توجه جدی خاورشناسان آلمانی به نشر متون عربی که از خوش اقبالی، نسخه‌های خطی فراوانی نیز در اختیار داشتند، با کوشش هنریش فردیناند وستفالد (۱۸۹۹-۱۸۰۸) و ادوارد زانخاو (۱۹۳۰-۱۸۴۵) وارد دور جدیدی شد. کتاب «طبقات ابن سعد» به عنوان یکی از منابع مهم برای مطالعات سیره نبوی، زیر نظر زانخاو و در فاصله میان سالهای ۱۹۱۸-۱۹۰۴ منتشر شد.

انتشار «تاریخ طبری» به کوشش گروهی از مستشرقان زیر نظر میخائیل یان دخویه (۱۹۰۹-۱۸۳۶)، دیگر تحول مهم در این سالها بود. همچنین اثر بسیار مهم «المغازی» واقدی نیز به کوشش آلفرد فون کرامر در ۱۸۵۶ در کلکته منتشر شد. (مور، ۶۱-۱۸۵۸؛ ۱۸۸۳؛ ۱۸۹۵؛ ۱۹۱۲)

آلیوس اسپرنگر (۱۸۹۳-۱۸۱۳) با کتاب «زندگی و تعالیم پیامبر» (برلین، ۱۸۶۵) و سر ویلیام مویر (۱۹۰۵-۱۸۱۹) با نگاشته چهار جلدی در فاصله سالهای ۱۸۶۱-۱۸۵۶ با عنوان «حیات پیامبر»، به نقاط قوت و ضعف منابع نیز توجه دارد.

ژولیوس ولهاوزن (۱۹۴۴-۱۹۱۸) که کتاب «درباره تاریخ یهود» و نقد کتاب مقدس (تورات) را تدوین کرده بود، با همین ذهنیت به تاریخ اسلام نگاه کرد و کتاب «محمد در مدینه و نامه‌های سیاسی پیامبر» را تألیف کرد. (رحمتی، ۱۳۹۰: ۲۸-۲۷)

دور چهارم: رویکرد تردیدآمیز به منابع

توجه به منابع و نقد و بررسی آنها طی سالها ادامه داشت؛ اما معضلی که آرام آرام سایه سنگین خود را بر مطالعات اسلامی و سیره نبوی می‌افکند، بحث وثاقت متون اسلامی و چرایی پذیرش وثاقت آنها بود. اما ابتدایی بودن تحقیقات، مانع مهمی در رسیدن به نتیجه قطعی بود. این مسئله با ورود ایکناس گللدزیهر یهودی (۱۹۲۱-۱۸۵۰)، خاورشناس مشهور مجاری چهره‌ای دیگر یافت.

1. Custav Weil
2. William Muir

توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام (با تأکید بر دایره‌المعارف اسلام) ♦ ۳۶۵

وی در اثر مهم خود با عنوان «مطالعاتی دربارهٔ مسلمانان» که متن آن به زبان آلمانی در ۱۸۸۹-۱۸۹۰ منتشر شد، فرضیهٔ عام خود را ارائه کرد. بنابر این فرضیه، چون متون اسلامی اساساً در یک روند تاریخی و در کوران مجادلات و منازعات دینی و سیاسی قرن اول و دوم شکل گرفته‌اند، از این رو برای بررسی حوادث صدر اسلام کاملاً بی‌اعتبارند. تحقیقات متنوع و گستردهٔ گلدزیهر و ورود او به عرصه‌های مختلف موجب شد نظر او نفوذ و امتیاز فراوانی به دست آورد؛ به گونه‌ای که نسلهای مختلف شرق‌شناس در سالهای طولانی به بحث و بررسی در ارتباط با فرضیهٔ مطرح شده از ناحیهٔ او پرداختند. فرضیهٔ وی که به عنوان گفتمان غالب شرق‌شناسی مطرح است، طرفداران و مخالفان متنوعی دارد؛ اما آنچه مهم است، تأثیر گفتمان یهودی بر این مجادلات علمی است؛ به گونه‌ای که این مجادلات در سطح کلان انعکاس‌دهندهٔ نقطه‌نظرات گلدزیهر می‌باشند.

با دقت نظر می‌توان تأثیر و انعکاس نظرات گلدزیهر را در تدوین مقالات سیرهٔ نبوی در دایره‌المعارف اسلام مشاهده کرد که بخشی از رسالت این پژوهش، اثبات این نظریه است. شاید بتوان گفت که سلسله‌جنبان گفتمان یهودی در سیرهٔ نبوی در دور چهارم که پس از آن نیز توسط افراد برجسته‌ای مانند یوزف شاخت و جان ونزبرو و پاتریشیا کرون، مایکل کوک و ... ادامه پیدا کرد، کماکان در حوزهٔ مباحث تاریخی مطرح است.

بنابر این، در این بخش به نحو مستقل و مفصل‌تر به بررسی خاستگاه و تأثیرات شخصیت گلدزیهر در مطالعات اسلامی خواهیم پرداخت.

ج) گلدزیهر و اسلام‌شناسی آکادمیک

فرانس بابینگر^۱ ۷ ژوئن ۱۹۲۴ در مقدمه‌ای که بر کتاب گلدزیهر نوشت، از وی به عنوان مؤسس بررسی‌های اسلامی یاد کرد (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ۳۶). به گفتهٔ بکر، او به اتفاق اسنوک هورگرونیه^۲ به طور مشترک دانش اسلام‌شناسی را پایه‌گذاری کردند (همان: ۳۸). در این دوره بود که هندشناسی و اطلاعات مربوط به آسیای جنوب شرقی از خاورشناسی جدا شد و کلمهٔ

1. Franz Babinger
2. Snouck Hurgronje 1857-1927

اسلام‌شناسی جای آن را گرفت و به واسطه گلدزیهر، اسلام‌شناسی کلاسیک به اوج خود رسید.

به گفتهٔ عبدالرحمن بدوی: گلدزیهر بیش از یک ربع قرن همچون خورشیدی از دفتر خود در بوداپست مجارستان می‌درخشید و بر جهان اسلام‌شناسی پرتو می‌افکند و تاریکی‌های پیرامون زندگی اسلامی را اندک‌اندک می‌زدود و راه را برای پژوهشگران در اسناد ثبت‌کنندهٔ آن زندگی روشن می‌کرد تا توانست یک نسل پرکار از خاورشناسان دیروز یا کسانی که امروز نیز از خاورشناسان بزرگ شمرده می‌شدند، پرورش داد. (همان: ۴۰-۳۹)

گلدزیهر یکی از پرکارترین مستشرقان است که توانست آثار زیادی از خود برجای گذارد، تا آنجا که شمار پژوهشهای او در فهرست آثارش به ۵۹۲ عدد رسید. این فهرست را برنارد هلر در پاریس (۱۹۲۷) در ۱۱۷ صفحه منتشر کرد. (همان: ۴۲)

آثار زیاد وی و نوآوری‌های او از یک‌سو و شیوهٔ استدلال او از سوی دیگر، توانست بر جامعهٔ علمی آن روزگار تأثیر فراوان و گسترده‌ای بگذارد؛ به گونه‌ای که بسیاری از اساتید و آموزگاران تاریخ صدر اسلام تحت تأثیر آثار، افکار و عقاید گلدزیهر درآمدند که از جملهٔ آنان، یوزف شاخت است. (العمری، بی‌تا: ۶۹)

مصطفی السباعی می‌گوید: گلدزیهر از پایه‌گذاران استشراق جدید و نظرات وی مبنای بسیاری از موضع‌گیری‌های مستشرقان مرتبط با تاریخی اسلامی است. (السنه و مکاتبا فی التشریح الاسلامی: ۱۵)

مستشرقانی که در دانشگاه‌های معتبر دنیا تفکرات یهودی را گسترش می‌دهند و در عین حال تحت تأثیر اندیشه‌های گلدزیهر می‌باشند، بسیارند؛ از جملهٔ آنان یوزف شاخت یهودی و جان ونزبرو می‌باشند که به شکل نظامند و مستندتر دیدگاه وی را پیگیری کردند. در این میان می‌توان از مستشرقان یهودی دیگری نیز نام برد که گفتمان یهودی گلدزیهر را در دانشگاه‌های رژیم صهیونیستی پیگیری می‌کنند؛ افرادی مانند یوزف ریویلین (متولد ۱۹۴۶ م) از دانشگاه بارایلان رژیم صهیونیستی؛ آهارون شمش، استاد دپارتمان تلمود در دانشگاه بارایلان و استاد

توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام (با تأکید بر دایره‌المعارف اسلام) ♦ ۳۶۷

مدعو دانشگاه‌های استنفورد، برکلی، هاروارد و آکسفورد؛ هربرت لیبسنی، جی.ان.دی. اندرسون، فیتز جرالده، نئون کلسون و دیگران نام برد. (رک. به: فورت،^۱ ۱۹۷۸)

۱. دیدگاه سیاسی گلدزیهر

گلدزیهر یکی از افراطیون در طرفداری از اندیشه‌های یهودی بود. وی در طول زندگی‌اش به مسئله فلسطین و اورشلیم توجه داشت و امیدوار بود روزی فرا رسد که یهود و عرب، دو تمدن سامی را در فلسطین با هم بسازند و در صلح زندگی کنند (درسهایی از اسلام: ۳۹). اما از هیچ تلاشی در جهت تقویت جایگاه یهودیان در فلسطین فروگذار نمی‌کرد. پس از مرگ گلدزیهر، کتابخانه مجهز و منحصر به فرد او به اورشلیم منتقل شد. (یهودا،^۲ ۱۹۲۴؛ ۴؛ بوبر،^۳ ۱۹۲۴: ۵۹۲-۵۷۵)

۲. دیدگاه گلدزیهر در ارتباط با دین اسلام

گلدزیهر سعی دارد با بررسی واژه اسلام، به مفهوم تسلیم شدن در برابر خداوند و رسول خدا برسد و این مفهوم را به مخاطب القا کند که دین اسلام برای تبعیت محض و کورکورانه بوده و این اطاعت محض برای پیشبرد اهداف مسلمانان برای کشورگشایی‌ها لازم بوده است.

مسلمانان باید به گونه‌ای اطاعت کنند که به هیچ وجه به خواسته‌های شخصی خود توجهی نداشته باشند. وی می‌گوید: «اسلام؛ یعنی اطاعت، اطاعت مؤمنان از خدا، ... واژه‌ای است که بیش از هر چیز با مفهوم نیرومند پیروی رنگ‌آمیزی شده است. احساسی را در انسان نشان می‌دهد که در برابر نیروی بی‌نهایت، بدو دست می‌دهد و باید آن را پذیرد و از خواست شخصی خود چشم پوشد». (درسهایی درباره اسلام اسلام، گلدزیهر، ترجمه علیتی منزوی: ۴)

وی اسلام را دارای دو عامل پیش‌برنده معرفی می‌کند. ابتدا به عامل ذاتی و درونی که نمونه تاریخی آن است، توجه می‌دهد و آن را عاملی می‌داند که رشد این دین را در بستر تاریخی با سرعت بیشتری به پیش می‌برد. لذا برای شناخت این عامل پیش‌برنده باید تاریخ اسلام و چگونگی گسترش آن را در سرزمینهای بیگانه بررسی کرد. دینی که خود را دین جهانی می‌داند و سعی می‌کند با قدرت شمشیر، خود را به دیگران تحمیل کند، نیاز به مطالعه و

1. David. F. Forte

2. A.S. Yahuda

3. M. Buber

بررسی دارد. وی سپس به عامل دوم اشاره می‌کند و عامل دوم که و آن را عامل می‌داند از جهت روانی مؤثر است. (همان: ۵)

گلدزیهر در این هنگام، دیدگاهی را مطرح می‌کند که پس از وی موج جدیدی از مطالعات اسلامی را در بر گرفته است. این فرضیه گلدزیهر بعدها توسط یوزف شاخت یهودی به شکل منظم‌تری تقویت یافت و گسترش پیدا کرد و پس از وی نیز به شکل کامل‌تر، جان ونزبرو و پاتریشیا کرون و مایکل کوک آن را قوام بخشیدند.

همین دیدگاه در تدوین مقالات دایره‌المعارف اسلام نیز به شکلی دیگر منعکس شد. گلدزیهر دین را پدیده‌ای اجتماعی می‌داند که بر اساس نیازهای اجتماعی در طول سه قرن، شکل تکاملی خود را پیمود و پس از آن به نقطه بلوغ و اوج خود رسیده است.

به دیگر سخن؛ دین اسلام محصول مشترک سازندگان آن در طول سه قرن زندگی عابدانه، زاهدانه، جنگجو، متجاوز، کشورگشا و ... است و این حضرت محمد(ص) نبوده که دین کامل ارائه بدهد، بلکه مسلمانان هم‌عصر وی؛ یعنی صحابه و نسلهای بعدی آنان؛ یعنی تابعین بودند که این دین را کامل کردند.

وی می‌گوید مسلمانان سنتهایی را به پیامبر(ص) نسبت می‌دهند که در دوران حیات ایشان نبود؛ به دلیل اینکه قوانین اسلام، جهانی است و سنت پیامبر در یک محیط کوچک به وجود آمد. محمد خود نیز در جریان اتفاقات آینده نبود. پیروان وی برای پیشبرد اهداف اسلام احادیثی را جعل و به وی نسبت دادند. گلدزیهر برای اثبات مطالب خود شاهدی را می‌آورد و نقل می‌کند که «کسی که مذهبی را پایه می‌نهد خود نمی‌داند که چه می‌کند یا کم اتفاق می‌افتد که بنیانگذار مذهبی، از نتایج کار خویش در تاریخ جهان آگاه باشد. این جمله به بهترین شکل بر محمد راست می‌آید. (همان: ۷۳)

وی در تعریف سنت می‌گوید: «سنت چیکده عادتها و تصورات ملت اسلام در گذشته بوده و شرحی بر الفاظ پیچیده قرآن است که آن را زنده و قابل اجرا می‌سازد».

بنابر این، از نظر گلدزیهر، علت مراجعه به حدیث، برای شرح قرآن بود؛ زیرا وقایعی اتفاق می‌افتاده که نیاز به تفسیر قرآن داشته و تفسیر آن نیز بر اساس باورهای عمومی مردم، سنتها و اعتقادات بوده است. لذا مؤمنان احادیثی را بدین منظور جعل می‌کردند و با جعل

توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام (با تأکید بر دایره‌المعارف اسلام) ♦ ۳۶۹

احادیث راه را بر واقعیت‌های گذشته می‌بستند و امکان نداشته که ما بتوانیم با این اخبار حوادث و رویه‌های تاریخی را گزارش بکنیم و به سنت پیامبر دست پیدا کنیم. در واقع؛ سنت پیامبر مجموعه‌ای از تصورات مسلمانان است که در قالب نوشتارهای ساختگی در اختیار ما قرار گرفته و به هیچ‌وجه روایی تاریخی ندارد، بلکه کارکرد آن فقط برای حل مسائل پیچیده اجتماعی است. در این زمینه گل‌دزیهر می‌گوید:

«هر چه از زمان و مکان منبع حدیث دور شویم، نادیده گرفتن این خطر احتمالی دشوارتر می‌شود که صاحبان آرای نظری و عملی، حدیث‌هایی به ظاهر بی‌غل و غش، به سود نظر خویش ساخته و به پیغمبر و یارانش نسبت دهند. در حقیقت؛ هر صاحب فکر و مذهب و هر دسته و گروه می‌توانست نظر خویش را از این راه پابرجا سازد و صاحب رأی مخالف او نیز به همین قوانین فقهی و سیاسی، هیچ مکتب یا مذهبی یافت نمی‌شود که یک یا چند حدیث شسته رفته را پشتوانه رأی خویش نساخته باشد.» (همان: ۸۱)

وی سپس به گروهی از حدیث‌سازان اشاره می‌کند و بیان می‌دارد این حدیث منبع سیره‌شناختی به راحتی توسط پیروان پیامبر جعل می‌شد و این کار امری عادی برای آنان محسوب می‌شد.

گل‌دزیهر در پاسخ به سؤالی از قول انس بن مالک که نزدیک ۱۰ سال از یاران پیغمبر بوده است، می‌گوید: آیا آنچه از پیغمبر نقل می‌کنی از او شنیدی؟ وی بیان می‌دارد:

چنین نیست که هر چه نقل کردیم، از او شنیده باشیم؛ اما ما یکدیگر را تکذیب نمی‌کنیم. پس معنی «پیغمبر گفت»، این است که: از نظر مذهبی چنین مسئله‌ای درست است، یا اینکه آن نیکوست و ممکن است پیغمبر با آن موافق باشد. این جمله، عبارت تلمود را به خاطر می‌آورد که: هر چه را یکی از حواریان در قرن‌ها بعد می‌گوید، برابر آن است که موسی در سینا گفته بود. (همان: ۸۹)

گل‌دزیهر با بیان اینکه نیاز به قوانین، مقررات، نهادها و ... در مناطق فتح‌شده، حاکمان را به فکر واداشت که با به کارگیری احادیث ساختگی و قیاسی، دست به استنتاج‌های شخصی بزنند و آن را به عنوان قانون اسلامی زمان پیامبر معرفی کنند، می‌گوید: «به هر حال کوشش‌های علمی که در سده دوم هجری شکوفا شد، ماده نوینی را بر فرهنگ اسلامی افزود و آن علم فقه

۳۷۰ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۵۵

فقیهان قانون مذهبی بود که بعدها با شاخ و برگهای بسیارش که در همه شئون زندگی مذهبی و دانش مذهبی رخنه کرده بود، به پستی گرایید. تغییر رژیم اسلام نیز اثری شگرف در تکامل آن داشت؛ زیرا این تغییر یعنی سقوط دولت اموی و بر پا شدن دولت عباسی، راه و روش اسلام را به جاده نوینی می‌انداخت». (همان: ۹۰)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، گفتمانی که گلدزیهر آغاز کرد جایگاه منابع، متون و احادیث را متزلزل می‌کرد به‌گونه‌ای که موجی از شکاکیت را به‌وجود آورد.

وی در اثر مهم خود با عنوان «مطالعاتی درباره مسلمانان که متن آن به زبان آلمانی در (۱۸۸۹-۱۸۹۰) منتشر شد با بررسی البته نه چندان گسترده و با در هم آمیختن منابع ادبی، تاریخی و حدیثی، فرضیه عام خود را ارائه کرد. بنابر این فرضیه، چون متون اسلامی اساساً در یک روند تاریخی و در کوران مجادلات و منازعات دینی و سیاسی قرن اول و دوم شکل گرفته‌اند. از این‌رو، برای بررسی حوادث صدر اسلام کاملاً بی‌اعتبارند. تحقیقات متنوع و گسترده گلدزیهر و ورود او به عرصه‌های مختلف موجب شد نظر او نفوذ و اعتبار فراوانی در میان مستشرقان غربی به‌دست آورد.

۳. تأثیر اندیشه‌های گلدزیهر بر مستشرقین

متأثر از آرا و فرضیه‌های گلدزیهر، پرنس لئون کایتانی (۱۹۳۵-۱۸۶۹) بیان داشت امکان شناخت واقعی حوادث صدر اسلام وجود ندارد و اخبار تاریخی را حاصل و شکل گرفته در زمان متأخرتر دانست و در ارزیابی‌ای تند بیان داشت که به هیچ وجه نمی‌توان بر اساس منابع اسلامی به شناختی واقعی از حوادث صدر اسلام و شخصیت تاریخی پیامبر دست یافت.

هنری لامنس^۱ (۱۹۳۷-۱۸۶۲) نیز آثاری درباره سیره نبوی و تاریخ صدر اسلام تألیف کرد. وی در آثاری مانند:

- «قرآن و سنت؛ چگونگی زندگی محمد(ص)». (لامنس، ۱۹۱۰، ج ۱)
- «آیا محمد امین بود؟». (همان، ج ۲)
- «فاطمه(ع) و دختران پیامبر، تعلیقاتی محققانه بر تحقیق سیره». (همو، ۱۹۱۲)
- «حکومت سه‌گانه ابوبکر و عمر و ابی‌بکر عبیده». (همو، ۱۹۰۹)

توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام (با تأکید بر دایره‌المعارف اسلام) ❖ ۳۷۱

• «عصر محمد و تاریخ سیره». (همو، ۱۹۱۱، مجله آسیایی)

لامنس در این پنج کتاب، حمله شدیدی بر سیره پیامبر می‌کند و گمان دارد که قرآن تنها منبعی است که می‌توان در بیان سیره پیامبر به آن استناد کرد و همه کتابهای حدیث در جهت تحقق اهدافی معین، یعنی ستایش از زندگی پیامبر ساخته شده‌اند در این جهت به شیوه لیونی کایتانی عمل می‌کند و هیچ ارزشی برای کتب حدیث و سیره قایل نمی‌شود او در این جهت هیچ دلیل نقلی یا عقلی ارائه نمی‌دهد و درباره سیره پیامبر به منابع دیگری مراجعه نمی‌کند، بلکه سخن گرافه‌ای می‌گوید و بر فضاوت‌های ذهنی که بر پیش‌فرضهای قبلی مبتنی است، اعتماد می‌کند او اطلاعات محققانی چون گلدزیهر را ندارد تا در این ادعاهای خود از منابع دیگر تلمودی یا هلنی و ... کمک گیرد، بلکه بدون کوچک‌ترین سند یا برهان عقلی به کوبیدن اسلام می‌پردازد. (بدوی، ۱۳۷۵: ۳۵۸-۳۵۷)

۳) گروهی از اسلام‌شناسان روس: انعکاس نظرات لامنس و کایتانی به نحوی تام در آثار گروهی از اسلام‌شناسان روس بازتاب یافته است. مورزوف تحت تأثیر گفت‌مان یهودی، اسلام را متأثر از سنت‌های یهودی و وام‌دار یهودی دانسته، در مقاله‌ای مدعی شد که تا آغاز جنگ‌های صلیبی، «اسلام صورتی متمایز از یهودیت نداشته است». وی به همین اندازه اکتفا نمی‌کند و بیان می‌دارد که شخصیت پیامبر و خلفای راشدین، افسانه‌ای هستند [و واقعیت خارجی ندارند، بلکه ساخته و پرداخته تفکرات مسلمانان می‌باشند]. نظری مشابه با این، در نوشته اسمیرنوف بیان شده است.

کیموریچ نیز متأثر از مورزوف، مقاله‌ای با عنوان «آیا پیامبر وجود داشته است؟» (۱۹۳۰) تألیف کرد. (رحمتی، ۱۳۹۰: ۳۰)

۴) مویز نیز مدعی شد کتاب حدیث، پیش از نیمه دوم قرن دوم سابقه نداشته است (و نمی‌تواند حکایت‌کننده تاریخ صدر اسلام باشد). (المطیری، ۲۰۰۲، ج ۱: ۱۱۱)

۵) «احادیث قدسی، سخنان پیامبر است که گاه به ایشان منسوب می‌شود و گاه به خداوند». این مطلب را آلبرت ویلیام گراهام در پایان‌نامه دکتری‌اش مدعی شده است.

۶) روسیون می‌گوید: اسناد احادیث را مسلمانان در قرن دوم ساخته و پردازش کرده‌اند - و آلا هیچ‌کدام از احادیث و روایات واقعی نیستند تا بتوانند گزارش‌دهنده وقایع تاریخی باشند. (همان)

۷) نفوذ گفتمان شکاکانه یهودی در آثار رژیس بلاشر^۱ (۱۹۵۲) و هریس بیرکلند^۲ نیز مشاهده می‌شود. بیرکلند که در تئنگاری خود، روایات ناظر به ماجرای شق صدر را بررسی می‌کرد، ضمن بررسی آیات نخست سوره شرح، معتقد است که روایت شق صدر (در زمانهای متأخر) برای تفسیر این آیه شکل گرفته است. (بیرکلند، ۱۹۵۵)

۸) یوزف شاخنت (۱۹۰۲-۱۹۶۹) از دیگر مستشرقانی است که به گسترش نظرات گلدزیهر پرداخت. وی فرضیه گلدزیهر را به شکلی نظام‌مند و منسجم‌تر پیگیری کرد. او به متأخر بودن زمان تدوین سنت اسلامی تأکید کرده است. به نظر شاخنت، اسناد، اخبار و اساساً خود روایات اسلامی، از اواخر دوران اموی و همزمان با قیام عباسیان رواج یافته است؛ یعنی از میانه قرن دوم هجری. هومفریز (رحمتی، ۱۳۸۶: ۸۳) با اشاره به دیدگاه شاخنت می‌نویسد: «شاخنت، وثاقت و اعتبار روایات منسوب به موسی بن عقبه را در نوشتاری با عنوان «در باب مغازی موسی بن عقبه» مورد تردید قرار داد». (شاخنت، ۱۹۵۰؛ ۱۹۶۴؛ ۵۳-۱۹۵۰؛ ۳۰۰-۲۸۸)

۹) جان ونزبرو (۱۹۲۸-۲۰۰۲) با تدوین دو کتاب «مطالعات قرآنی» (آکسفورد ۱۹۷۷) و «محیط فرقه‌ای» (آکسفورد ۱۹۷۸)، صورت جدید و تحول‌یافته مسئله کتابت آثار سلامی را مطرح می‌کند. وی در حوزه متن، قائل به تعریف یک دوره زمانی (تا قرن سوم) است. او مطابق الگوی فکری مرتبط با تدوین تورات و انجیل، سعی می‌کند روند تدوین قرآن را روندی تدریجی بیان کند که قبل از قرن سوم هیچ‌گونه هویت نهایی نداشته و تنها پس از قرن سوم می‌توان مدعی شد که مسلمانان صاحب یک متن دینی می‌باشند که به تدریج و بر اساس نیازهای امت و تحت تأثیر تصورات حجازی کهن (یهودی) و بر اساس الگوبرداری از تورات و انجیل نهایی شده است. این مهم، همزمان با فرایند تدریجی تشکیل امت پیش رفته است. (ر.ک. به: گراهام، ۱۹۸۰؛ ونزبرو، بی‌تا)

۱۰) پاتریشیا کرون نیز در اثری به نام «تجارت مکه و ظهور اسلام» به مطالعه تجارت قریش و شکل‌گیری مکه در جاهلیت پرداخته است. وی در این کتاب بیان می‌دارد که بسیاری از اخبار تاریخی، چیزی جز تفصیلات وهمی در تفسیر برخی از آیات دشوار قرآن نیست و شهر مکه در مکانی غیر از محلی که مورخان مسلمان گفته‌اند قرار داشت. او همچنین از تأثیر

1. R. Blachere (1900-1973)

2. Harris Birkeland

توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام (با تأکید بر دایره‌المعارف اسلام) ♦ ۳۷۳

جدتی عربستان شمالی در تکوین اسلام سخن گفته و نیز منکر آمدن اعراب برای برگزاری حج به مکه است. (روبین، ۱۹۹۰؛ ۱۹۸۴)

(۱۱) پاتریشیا کرون و مایکل کوک مشترکاً کتابی به نام «هاجرسیم، ساخت جهان اسلام» تألیف کردند. آنان ادعا کردند که تمام روایات تاریخی اسلام، دست‌کم تا زمان عبدالملک (۸۵-۶۵ ق)، از جعلیات دوره‌های متأخرتر است و اخبار تاریخی ناظر به فتوحات اعراب و تشکیل خلافت، متأثر از روح هزاره و موعودگرایانه یهودی است. (کرون و کوک، ۱۹۷۷؛ کرون، ۱۹۸۷؛ ۱۹۹۲: ۲۴۰-۲۱۶)

(۱۲) فرانسیس ادوارد پیترز^۱ استاد مطالعات خاورشناسی و تاریخ و عضو گروه‌های مطالعات خاورشناسی و اسلام و مطالعات دینی در دانشگاه نیویورک در مقاله «جستجوی محمد تاریخ» بیان می‌دارد: تمام منابع موجود برای بازسازی سیره محمدی، منابع پسااسلامی‌اند... که کوه بزرگ احادیث نبوی (سیره گفتاری پیامبر) و روایات مربوط به سیره رفتاری حضرت محمد آکنده است از فضا‌سازی‌ها و حاشیه‌پردازی‌های مفصل؛ فضاها و شاخ و برگهایی که به وضوح متأثر از غرض‌ورزی‌های سیاسی و جانبدارانه‌اند و اکثراً در زمانهایی بسیار متأخرتر از پیامبر اسلام در دوره صحابه متأخر، تابعین و بعدتر جعل شده‌اند. با این وصف، به ظاهر احتمال اخذ گفتارها و رفتارهای واقعی حضرت محمد(ص) از دل این مجموعه مکتوب، قریب به صفر است. (پیترز، ۱۹۹۱)

(۱۳) اوراهام حکیم در فصلی از رساله دکتری خود با عنوان «موضع رودرروی قانونگذاران: خلیفه و سنت پیامبر، عمر و سنت محمد(ص)» به تبعیت از فرضیه گلدزیهر، دامنه تحقیقات گلدزیهر را وسعت بخشیده، مقوله سنت (حدیث) اسلامی را به منزله متون، مورد مذاقه قرار داد. از نظر ایشان، این متون بازتاب عقاید و نگره‌های عالمان مسلمانان است که روایات را ضبط و گردآوری کرده‌اند.

وی برای اثبات ادعای خود بیان می‌کند که برخی از صحابه می‌توانستند با جعل روایت، اقدام به قانونگذاری در سطح اسلام بکنند. بنابر این، چگونه می‌توان از روایات به عنوان کلام رسول خدا و سنت وی دفاع کرد! او در این مسیر مثالی را می‌آورد که: عمر [از صحابه پیامبر]

است که در سنت اسلامی از او در مقام قانونگذار یاد شده است. برای همراهان محمد چندان نامتعارف نیست که سنت خاص خود را دنبال کنند. بنابر این، ابوبکر و عمر سنت خود را دارند و پیامبر نیز مؤمنان را تشویق کرده که از سنن آنان تبعیت کنند. از پیامبر نقل است که فرموده‌اند: از کسانی که پس از من می‌آیند، پیروی کنید. (حکیم، بی‌تا)

۱۴) اُری روبین^۱ در مقاله «گرایشها و روشها در مطالعات سیره» بیان می‌دارد که: از دید مسلمانان حیات و زندگی پیامبر، مرحله مهمی از تاریخ مقدس را بیان می‌کند که با آغاز خلقت شروع می‌شود و به تعبیر قرآن، اسوه حسنه است و در جامعه اسلامی دارای اهمیتی محوری می‌باشد... کار تدوین و گردآوری سیره پیامبر با چنین اهمیتی، با تأخیر از اواخر قرن اول هجری آغاز شد و عالمان مدینه، پیشگام در تدوین سیره و زندگی پیامبر بودند.

از رویکردهای مطرح در مطالعات سیره که حاصل (گفتمان یهودی) شکاکیت در منابع سیره است، به مطالعات جان ونزبرو در کنار اُری روبین باید اشاره کرد. از دید این دو محقق، آنچه در سنت اسلامی به عنوان اخبار تاریخی ناظر به سیره آمده، در یک روند تاریخی شکل گرفته و نمی‌توان به عنوان مبنایی برای شناخت تاریخی پیامبر مورد استفاده قرار گیرد. به عنوان مثال، روبین در تحقیق خود از نگاه عاشقانه، روایات اسلامی ناظر به سیره، تصویر پیامبر را تلقی عالمان مسلمان قرن دوم و سوم از شخصیت پیامبر که در ذهن آنها شکل گرفته، دانسته و کار خود را بازسازی این ذهنیت قرار داده است. (روبین، بی‌تا)

۱۵) مایکل کوک در مقاله‌ای که «در سومین کنفرانس بین‌المللی «از جاهلیت تا اسلام» در دانشگاه حبری بیت‌المقدس در سال ۱۹۸۵ و همچنین سخنرانی of Institu to defilologya of the Consejo Superior de investiyations Cientificas (1987) مطالبی را با توجه به نظرات گلدزبهر و ساخت و جان ونزبرو ارائه می‌کند و می‌نویسد: «موضوع بحث در این مقاله، معضل تاریخ‌گذاری روایات موجود در قدیمی‌ترین متون اسلامی است. شمار فراوانی از کتابهای موجود کنونی را نویسندگانی شناخته شده از قرن سوم هجری به این سو در زمانهایی تقریباً مشخص تألیف یا تدوین کرده‌اند. اما آنچه از دو قرن اول و دوم در دست داریم، حجم عظیمی از مطالب در قالب روایات است.

توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام (با تأکید بر دایره‌المعارف اسلام) ♦ ۳۷۵

مایکل کوک که در روش استنباط با شاخت و شاخت‌گرایان مخالفت می‌کند، در پایان اذعان می‌دارد که: «این همه بدان معنا نیست که یافته‌های ما تماماً با آرای شاخت در تضاد و تناقض است. شکاکیت به حق شاخت در انتساب روایات به مراجع قدیمی را با این یافته‌ها نمی‌توان کنار گذاشت» (کوک، ۲۰۰۴: ۱۳۸۶)

۱۶) آندرو ریپین در مقاله تحلیل ادبی «قرآن، تفسیر و سیره: نگاهی به روش‌شناسی جان ونزبرو» می‌نویسد: این بینش اساسی راجع به سرشت منابع، در مطالعات اسلامی جدید نیست. گلدزیهر و حتی پیش از او شاخت، دریافته بود که منقولات روایی را به حضرت محمد نسبت داده‌اند و آنها را در تأیید نظرات فقهی یا کلامی مطرح شده در دوره‌های بسیار متأخر به کار برده‌اند، در آن دوره‌ها همگان در جستجوی تأیید برای این‌گونه نظریات فقهی یا کلامی از درون متونی به نام سنت بودند. پس از یوزف شاخت، چنین دیدگاهی ویژگی جدایی‌ناپذیر مطالعات اسلامی شد. (ریپین، ۱۹۸۵)

۱۷) موریس گادفروی-دمومبینز^۱ به صورت صریح اظهار می‌دارد که احادیث ساختگی‌اند و در قرن هشتم میلادی جعل شده‌اند و به این خاطر ساخته شدند تا بتوانند نوآوری‌های جدید را با توجه به نیاز جامعه به آن تحمیل و توجیه کنند. وی تأکید می‌کند مجموعه احادیث به جای آنکه به تعریف سیره و فقه اسلامی بپردازند و آن را تعریف و محدود کنند، آن را گسترش دادند؛ زیرا احادیث جعلی و ساختگی، منبع بهتری نسبت به قرآن هستند؛ چون می‌توانند از هیچ خلق شوند. (فورته، ۱۹۷۸)

د) گفتمان یهودی و گسترش رویکرد شکاکانه در مطالعات سیره

با ورود ایکناس گلدزیهر (۱۹۲۱-۱۸۵۰) خاورشناس مشهور مجاری و طرح فرضیه بی‌اعتباری متون اسلامی جهت بررسی تاریخ حوادث صدر اسلام و سیره نبوی، موج اول شکاکیت و فضایی تردیدآمیز در مطالعات اسلامی حاکم شد.

ولی موج دوم شکاکیت، توسط یوزف شاخت یهودی پیگیری شد که به شکلی نظام‌مندتر و دقیق‌تر از گلدزیهر به متأخر بودن سنت تدوین آثار اسلامی تأکید داشت. تأثیرات گفتمان

1. Maurice Gaudefroy-Demombynes

یهودی طراحی شده از سوی گلدزیهر به نحوی بود که با وجود نظرات مخالف از پای نیفتاد و به شکل گسترده به پیشروی خود ادامه داد؛ به گونه‌ای که جان ونزبرو به دنبال گلدزیهر و ساخت، موج جدید (و سوم) شکاکیت را در مطالعات سیره نبوی با نگارش کتاب «محیط فرقه‌ای» در سال ۱۹۷۸ جان تازه‌ای داد.

مسئله‌ای که ونزبرو مطرح کرد، صورت جدید و تحول‌یافته گفتمان یهودی در بی‌اعتبار دانستن متون اسلامی است. متأثر از ونزبرو، پاتریشیا کرون و مایکل کوک مشترکاً کتابی به نام «هاجریسیم، ساخت جهان اسلام» تألیف کردند. بدین ترتیب نظراتی را که گلدزیهر، سپس ساخت و ونزبرو مطرح کرده بودند را گامی جلوتر بردند و گفتند تمام روایات تاریخی اسلامی دست‌کم تا زمان عبدالملک (۸۵-۶۵ ق) از جعلیات دوره‌های متأخرتر است. این دو نویسنده تا آنجا پیش می‌روند که می‌گویند: «بدون این تأثیرپذیری از رهیافت ونزبرو، نظریه‌ای که در کتاب حاضر [هاجریسیم] عرضه شده است، هرگز در ذهن و ضمیر ما پا نمی‌گرفت». جان برتن که اختلاف نظر جدی با ونزبرو و نویسندگان هاجریسیم دارد، در مقدمه کتاب خود (viii) به روشنی اذعان می‌کند که اثر او مرهون و مدیون جان ونزبرو است.

نکته قابل توجه این است که بسیاری از مستشرقین به تأثیرپذیری از فرضیه گلدزیهر و پس از آن ساخت و جان ونزبرو تأکید دارند و آنها را در جبهه شک‌گرایان قرار می‌دهند.

اوراهام حکیم در مقاله خود بر این نکته تأکید دارد که این مقاله به تبعیت از پژوهش گلدزیهر و آثار پژوهشگرانی چون یوزف ساخت که دامنه تحقیقات گلدزیهر را وسعت بخشیدند، نوشته شده است. (حکیم، بی‌تا)

تقریباً تمام دانشمندان غربی پذیرفته‌اند که شواهد و دلایل ساخت مبنی بر ساختگی بودن و غیر اصلی بودن احادیث، درست و غیر قابل انکار است. آنها معتقدند که ساخت، فرضیه اصلی گلدزیهر را اثبات کرده است.

کشفیات ساخت، یکی از شدیدترین مجادلات در مورد فقه اسلامی طی قرنهای گذشته را به وجود آورده است. موجی که نظرات ساخت (در پی فرضیه گلدزیهر) به وجود آورده، برای دانشمندان مسلمان و مخالفان این نظریه قابل مدیریت نیست. امروزه بیشتر دانشمندان غربی تمایل دارند نظرات ساخت را در مطالعاتشان وارد کنند و از آن بهره‌مند شوند. (فورته، ۱۹۷۸)

توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام (با تأکید بر دایره‌المعارف اسلام) ♦ ۳۷۷

نزدیک به یک قرن است که احادیث سنت نبوی و فقه اسلامی از ناحیه فرضیه گلدزیهر یهودی و ساخت، متحمل ضربات و شوکهای متعدد شده است. (شاخهت و همکاران، ۱۹۷۴: ۳۹۳)

در دهه ۵۰ و ۶۰، یوزف شاخهت نتیجه تحقیقات خود را در ارتباط با سنتهای پیامبر منتشر کرد. شاخهت تا زمان مرگش (۱۹۶۹) تأکید داشت که نتایج به دست آمده در تحقیقاتش، فرضیه‌های بنیادین گلدزیهر و برونشویگ، یکی از دانشمندان معاصر ساخت، را تصدیق می‌کند. اما در طول دوران گذشته به ایده‌ها و فرضیه‌های گلدزیهر (این مستشرق یهودی) بی‌توجهی شده و در عوض، شاخهت [طراح و نظریه‌پرداز و] نویسنده اصلی این نتایج شناخته شده است. (فورته، ۱۹۷۸)

برخی از پژوهشگران نیز در کنفرانسی که در دانشگاه حبری بیت‌المقدس در ۱۹۸۵ برگزار شد، گروه باطنیان را به عنوان گسترش‌دهندگان دیدگاههای ایگناس گلدزیهر و یوزف شاخهت معرفی کردند. (کوک، ۱۳۸۶: ۲۰۰۴)

تأثیرات منفی گفتمان یهود؛ یعنی رویکرد شک‌گرایانه، بسیار سنگین خواهد بود و نابود کننده پیشینه تاریخی اسلام و سنت پیامبر (ص) خواهد شد. کسی که این نظریه را قبول کند، باید بپذیرد که اسلام تاریخ ندارد و سیره رسول خدا قابل دستیابی نخواهد بود و این امر، تبعات جبران‌ناپذیری را ایجاد می‌کند. با توجه به این رویکرد، «باید اسلام بازاندیشی شود و اگر اسلام بازاندیشی شود، جامعه مسلمانان دچار تغییرات اساسی خواهد شد.» (کالسون، ۱۹۶۸)

یوزف شاخهت از مستشرقانی بود که به دنبال اظهار نظر گلدزیهر، نظریه خود را در ارتباط با احادیث فقهی بیان کرد. وی که از سرویراستاران دایره‌المعارف اسلام است، توانست موج دوم شکاکیت در شناخت تاریخ صدر اسلام و به تبع آن سیره نبوی را دقیق‌تر و نظامندتر از موج اول مطرح کند.

شاخهت در کتاب خویش با عنوان «مبادی فقه اسلامی»، بار دیگر اعتبار و اصالت حدیث در قرن نخست هجری را مورد خدشه قرار داد. (شاخهت، ۱۹۵۰)

وی احادیثی را که سلسلهٔ سندش به پیامبر(ص) یا یکی از صحابه می‌رسید، محصول تحولات سیاسی، فقهی و کلامی قرن دوم می‌دانست و برای آن ارزش تاریخی زمان پیامبر(ص) را قائل نبود. استنتاجهای افراطی وی به طور عمده از روایات فقهی به دست آمده بود؛ اما ساخت، مدعی صحت نظریهٔ خود در عموم روایات کهن اسلامی شد و حتی کوشید آن را در ارتباط با روایات مغازی نیز اثبات کند. (همو، ۱۹۴۹: ۱۵۴-۱۴۳؛ ۱۹۵۳: ۳۰۰-۲۸۸)

این دیدگاه با مخالفتهای دانشمندانی مانند مونته‌گمری وات روبه‌رو شد. وات نظریهٔ ساخت را بر روایات سیرهٔ مغازی قابل تطبیق ندانست و در عین قبول برخی جعل و دستکاری‌ها در شکل و ساختار روایات، اظهار کرد که با ذهنی نقاد می‌توان دریافت که در صدر اسلام چه روی داده است. هومفریز با اشاره به دیدگاه ساخت می‌نویسد: «ساخت، وثاقت و اعتبار روایات منسوب به موسی بن عقبه را در نوشتاری با عنوان در باب مغازی موسی بن عقبه مورد تردید قرار داد». (رحمتی، ۱۳۸۶: ۳۰)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تمایل جدی در میان روشنفکران امثال وات وجود دارد تا به ارائهٔ نتایج معضل تاریخی بپردازد که به برآوردن آرزوی بیان «آنچه واقعاً روی داده است» بپردازد.

ویلیام مونته‌گمری وات^۱ هنگام معرفی منابع مورد استفادهٔ ابن اسحاق [در کتاب سیره‌اش]، کار یوزف ساخت را تحریف می‌کند و می‌کوشد که از نتایج کار ساخت علیه مواضع متأخر خود او بهره گیرد. وات از کارل هاینریش بکر^۲ در موافقت با لامنس چنین نقل می‌کند: «... سیره، منبع مستقل تاریخی نیست، بلکه مجموعه‌ای از داده‌های حدیثی است که ترتیب تاریخی یافته‌اند». (وات، ۱۹۶۲: ۲۴-۲۳)

آنگاه بر این سخن، چنین حمله می‌برد: «در زمانی که بکر این جمله را نوشته است، اثر مهم یوزف ساخت دربارهٔ احادیث فقهی چاپ شده بود... ساخت ادعا می‌کند که تنها از زمان شافعی (متوفای ۸۲۰ م) به بعد بود که مستند کردن احکام فقهی به حدیثی از قول یا فعل حضرت محمد(ص) عادت رایج شد... اگر نظریهٔ ساخت صحیح باشد، در آن صورت روایاتی

1. W. Montgomery Watt
2. C.H. Becker

توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام (با تأکید بر دایره‌المعارف اسلام) ♦ ۳۷۹

که در صحاح و دیگر منابع حدیثی گرد آمده، در زمان ابن اسحاق موجود نبوده است» (همان). بدین‌سان در نظرات وات، اعتبار تاریخی منابع ابن اسحاق از آنجا ثابت می‌شود که این منابع، پیش از جعل روایات فقهی تألیف شده‌اند.

نفوذ گفتمان شکاکانه یهودی در آثار رژیس بلاشر (۱۹۵۲) و هریس بیرکلند نیز مشاهده شد. بیرکلند که در تک‌نگاری خود، روایات ناظر به ماجرای شق صدر را بررسی می‌کرد، ضمن بررسی آیات نخست سوره شرح، معتقد است که روایات شق صدر برای تفسیر این آیه شکل گرفته است. (بیرکلند، ۱۹۵۵)

محمد مصطفی الاعظمی می‌نویسد: ساخت با این دیدگاه خود ریشه‌های شریعت اسلامی را از بن می‌کند؛ چرا که معتقد است شریعت بیرون از دین قرار دارد: «إن القانون (الشریعه) تقع الی حد کبیر خارج نطاق الدین». (المستشرق الشناخت و السنه النبویه، بحث فی کتاب مناهج المستشرقین)

سپس دکتر اعظمی به پاسخ این شبهه و ایراد می‌پردازد.

ساخت این دیدگاه منفی و بدبینانه خود را در ارتباط با سنت نبوی نیز توسعه می‌دهد. وی در مدخل الاصول پس از پرداختن به مطالب مربوط به اصول و فقه، در خصوص مباحث مربوط به حدیث به اظهار نظر پرداخته، دیدگاههایی را مطرح می‌کند.

وی آنجا که از قرآن سخن می‌گوید و نقش پیامبر (ص) را در کنار آن بیان می‌دارد، می‌نویسد: و لکن فی الوقت نفسه، کانت افعاله تعتبر بشریه بحتة، حتی ما مس منها امور الدین، فکانت بهذا لا تعتبر معصومه عن الخطاء و نقدت هذه الافعال اکثر من مره، و کان الکتاب نفسه بلومه احياناً علی بعض افعاله. (سوره ۶۱، آیه ۱)؛ با این حال، در همان هنگام رفتارهای وی کاملاً بشری بود و امکان خطا و اشتباه در آن راه داشت؛ به‌گونه‌ای که بارها توسط اطرافیان خود نقد شد. به این موضوع در متن قرآن نیز اشاره شده و به واسطه برخی افعال و رفتار مورد ملامت واقع شده است.

به نوشته آندره ریپین^۱: پس از یوزف شاخت، چنین دیدگاهی ویژگی جدایی‌ناپذیر مطالعات اسلامی شد، اما لوازم و نتایج چنین بینشی را باید رقیق کرد یا به کلی نادیده گرفت. این نکته‌ای است که خود شاخت در آخر عمر به روشنی مطرح می‌کند. (ریپین، ۱۹۸۵)

اما یک چیز مرا (شاخت) نگران می‌کند. این خطر وجود دارد که ثمره کار دانشمندان اسلامی و محصول تلاش عظیم ایشان در نسلهای گذشته، به جای آنکه تکامل یابد و نقطه عزیمت پژوهشهای جدید قرار گیرد، ممکن است به سبب نوعی تنبلی و کاهلی فکری^۲، رفته‌رفته فروکش کند و ارزش و اهمیت واقعی‌اش را از دست بدهد... در گذشته این امر در کار گلدزپهر روی داده است... و بار دیگر امروز با توجه به نتایجی که از تحقیق انتقادی راجع به تاریخ فقه اسلامی به دست آمده، روی داده است. (شاخت، ۱۹۶۷: ۶۲۲)

ه) روش

این پژوهش با روش کتابخانه‌ای- اسنادی به تحلیل محتوای کیفی انجام گرفته است. روش کیفی، روشی است که بیشتر در تحلیلهای تاریخی استفاده می‌شود. داده‌های کیفی از روشهای گوناگونی جمع‌آوری می‌شوند؛ از جمله: یادداشتهای میدانی، مصاحبه‌ها، اسناد پژوهشی، نامه‌ها، متون چاپی، سخنرانی‌های شخصیت‌های سیاسی، پرونده‌های دادرسی‌های قضایی و اشکال بسیار متنوع دیگر. رویکردی که بر پژوهش کیفی حاکم است، بیشتر جنبه اثبات‌گرایانه و تفسیری به خود دارد. از این رو، تحلیل داده‌ها با توجه به آن رویکرد انجام می‌گیرد. (طالقانی، ۱۳۸۱: ۹۸-۹۷)

1. *Anderw Ripplin*
2. *Intellectual Laziness*

(و) یافته‌ها

تبیین پیش‌فرضهای یهودی‌سازی تاریخ اسلام

ونزبرو بیان می‌دارد که برای به دست آوردن سیره نبوی و تاریخ اسلامی باید به سراغ منابع و مصادر مکتوب برویم. وی در حوزه متن، قائل به در نظر گرفتن یک دوره زمانی است. مطابق الگوی فکری که در ارتباط با تدوین تورات و انجیل دارده سعی می‌کند روند تدوین قرآن را روندی تدریجی بیان کند که قبل از قرن سوم هیچ‌گونه هویت نهایی نداشته و تنها پس از قرن سوم می‌توان مدعی شد که مسلمانان صاحب یک متن دینی می‌باشند که به تدریج و بر اساس نیازهای امت و تحت تأثیر تصورات حجازی کهن و بر اساس الگوبرداری از تورات و انجیل نهایی شده است.

پذیرش دیدگاه جان ونزبرو در حوزه متن، متضمن پذیرش چند پیش‌فرض است.

پیش‌فرض اول: منابع اسلامی از قرن سوم به بعد تدوین شده‌اند.

ونزبرو به عنوان اولین پیش‌فرض تأکید می‌کند: «هیچ دلیلی در دست نداریم که تاریخت هر گونه منبع مکتوب اسلامی - و از جمله قرآن - را پیش از قرن سوم هـ / نهم م. بپذیریم».

این پیش‌فرض، بخشی از گفتمان یهودی است که در حوزه تشکیک در منابع اسلامی مطرح بود؛ گفتمانی که شاخه به دنبال گلدزبرگر تأکید دارد منابع مکتوب در قرون اولیه اسلام تدوین نشده، بلکه در قرون بعدی و تحت تأثیر شرایط فرهنگی مناطق مختلف تدوین شد. (شاخه، ۱۹۵۰)

ولی جان ونزبرو دستاوردهای گفتمان یهود را که در برخی حوزه‌ها محدود به فقه و ... شده بود، بسط و گسترش می‌دهد و آن را به هر گونه منبع مکتوب اسلامی تسری می‌دهد. در نتیجه، این متون، مؤلفاتی متأخر می‌شوند که یک یا دو قرن قدیمی‌تر از تاریخ واقعی‌شان وانمود می‌شوند.

پیش‌فرض دوم: عدم روایی منابع از دوران صدر اسلام

ونزبرو پیش‌فرض دوم را این‌گونه مطرح می‌کند که: «هیچ یک از این منابع را نمی‌توان به مثابه مبانی در شناخت خاستگاه و تاریخ صدر اسلام به کار گرفت».

این پیش‌فرض که نتیجه منطقی پذیرش فرض اول است، با توسل به تحلیل ادبی منابع اسلامی، تاریخ‌نگاری سنجی مبادی و خاستگاه دین اسلام را یکسره مردود می‌شمارد و این

منابع را آثاری متأخر و مولف می‌داند که طی دو قرن مباحثات و مجادلات و تصرفات در میراث تاریخی مقدس - برگرفته از سنت یهودی - به دست آمده است. (ر.ک. به: کریمی‌نیا، ۱۳۸۰)

اف، ای پیترز می‌نویسد تأثیرپذیری از این گفتمان منحصر به ونزبرو نمی‌شود، بلکه وقتی نظام فکری ولهاوزن را که بسیار وقت‌گیر و پرزحمت است بررسی می‌کنیم، از هم‌اکنون در دورنمای آن می‌توان دستاوردهای چشمگیر و مطلوبی در باب تاریخ مکه پیش از اسلام، سیره محمدی و تحلیلهای تاریخی از تأثیر یهودیت بر ظهور اسلام را به نظاره نشست. (پیترز، ۱۹۹۱)

هارالد موتسکی^۱ استاد مطالعات اسلامی دانشگاه نایمخن^۲ هلند، متخصص مطالعات حدیث و سیره نبوی، مهم‌ترین و جدی‌ترین منتقد آرای شکاکانه گلدزیهر و ساخت در اسلام‌شناسی غربیان است. وی در مقاله «جمع و تدوین قرآن: بازنگری دیدگاههای غربی در پرتو تحولات جدید روش‌شناختی» از موضع یک منتقد بیان می‌دارد: «بیشتر محققان غربی از زمان گلدزیهر به این سو، بر اسناد روایات اعتماد ندارند و اغلب آن را به کلی نادیده می‌گیرند». (موتسکی، ۲۰۰۱)

این سخن موتسکی؛ یعنی بی‌اعتمادی محققان غربی به اسناد روایات در مقالات سیره نبوی، در دایره‌المعارف اسلام نیز منعکس شده است که در جای خود نسبت به آن بحث خواهد شد. به عبارت دیگر؛ گفتمان یهودی در تدوین مقالات سیره نبوی تأثیرگذار بوده، حتی منتقدان نظر گلدزیهر، ساخت و ونزبرو نیز در مواردی در مقابل این دیدگاه کوتاه آمده و تسلیم آن شدند.

بررسی جریان‌شناسی تاریخ مطالعات سیره نبوی

موتسکی که منتقد روش‌شناختی نظرات ساخت است، پس از بیان نقطه نظرات پژوهشگران می‌نویسد: «به هر حال، بنا بر آنچه من و دیگران اینجا و آنجا به تفصیل نشان دادیم، چنین تلاشهایی برای تجدید نظر در تاریخ همه یا اکثر منابع منسوب به مؤلفان مسلمان قرن دوم و سوم هجری، قطعی و قانع‌کننده نیست». (کریمی‌نیا، ۱۳۸۶: ۲۱۰. برای مثال ر.ک. به: موتسکی، ۱۹۹۷)

1. Harald Motzki
2. Nimkheyan

توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام (با تأکید بر دایره‌المعارف اسلام) ♦ ۳۸۳

او در نتیجه‌گیری خود می‌گوید: «ما نمی‌توانیم اثبات کنیم که گزارشهای مربوط به تاریخ قرآن به شاهدان عینی وقایع چنانکه اظهار شده باز می‌گردد. ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم همه چیز واقعاً همان‌گونه که در روایت گزارش شده اتفاق افتاده است».

یعنی تا اینجا نتیجه‌گیری وی با نتیجه‌گیری شناخت و ونزبرو هماهنگ است و تعارضی ندارد و با وجود اینکه وی از منتقدان نظریه آنان بود، اما یک نکته توجه وی را جلب کرده و آن، اعتماد به گزارش مسلمانان و اعتماد به روش آنان در مقابل روش غربی است. بنابر این می‌گوید: «با این همه باید بپذیریم که اخبار و گزارشهای مسلمانان نسبت به آن زمان که محققان غربی تا کنون فرض کرده‌اند بسیار قوی‌تر و به زمان وقایع ادعا شده نزدیک‌ترند» (همان)

بنابر این، نظر این منتقد نیز در مقابل گفتمان غالب یهودی، کلامی معتدل‌تر را بیان می‌دارد و از موضع منتقد صریح، به همراهی و پذیرش بخشی از ادعای شناخت‌گرایان می‌رسد و از آن انتقاد صریح، به پذیرش بخشی از ادعای آنان می‌انجامد.

این نوع برخورد در آرای دیگر پژوهشگران نیز دیده شده است؛ که پس از انتقاد، به پذیرش بخشی از دیدگاه گلدزیه‌ر و شناخت و ونزبرو اعتراف کرده‌اند.

پیش‌فرض سوم: اقتباس^۱ یا تداوم تغییر

جان ونزبرو، پیش‌فرض سوم را مبتنی بر دو پیش‌فرض قبلی چنین بیان می‌دارد: «این منابع بیانگر اقتباس و انعکاس مبادی حجازی بر یک سنت‌اند که در واقع؛ خارج از شبه‌جزیره عربستان و به طور عمده در عراق تلفیق یافته‌اند».

ونزبرو با کنار هم نهادن شباهتهای گونه‌شناختی در منابع اسلامی و خاخامی [یهودی] از یک سو و توجه به اهمیت عراق به عنوان خاستگاه اصلی‌ترین مدارس فقهی و کلامی اسلامی از سوی دیگر، شاهد جمع کردن بین دو گفتمان یهودی و فرا عربی می‌باشیم.

تکیه فراوان بر سنت یهودی در تبیین صور و کارکردهای قرآن و دیگر متون کهن اسلامی، زمینه‌ای فراهم آورده که بسیاری از استنتاجهای مطرح شده در این کتاب، از پیش معین و مقلد شوند. این استنتاجها را- که همچون بسیاری از آرا و روشهای مؤلف، بدیع

1. Back Projection

است- باید در امتداد سنت دیرینه شرق‌شناسی دانست که ریشه در آثار گروبنوم^۱ و گایلر^۲ دارد؛ همانها که مصرانه در پی اثبات خاستگاهی یهودی برای صدور مفاهیم اسلامی بودند.

پیش‌فرض چهارم: درک اهمیت جایگاه تأثیرگذار یهودیت خاخامی

«کلید این استنباط آن است که اهمیت تأثیر یهودیت خاخامی را بر رشد تکوینی و درازمدت سنت اسلامی و منابع ادبی مورد وثوق آن بفهمیم».

ز) بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که در مباحث گذشته اشاره شد، بین سه دوره اصلی شکاکیت، تعامل و پیوستگی وجود داشت. هماهنگی و پشتیبانی نظرات گلدزیهر، توسط افراد سرشناسی همانند شاخ و جان ونزبرو موضوع حائز اهمیتی است که بسیاری از افراد به آن اذعان دارند.

اُری روبین که تفکرات و نظر گلدزیهر و شاخ را دنبال می‌کند، اذعان می‌دارد که آنچه در سنت اسلامی به عنوان اخبار تاریخی و سیره آمده، در یک روند تاریخی شکل گرفته و نمی‌توان آن را به عنوان مبانی شناخت تاریخی پیامبر مورد استفاده قرار داد. روبین به لحاظ علاقه زیاد مؤمنان و مسلمانان به پیامبر، روایات اسلامی ناظر به سیره پیامبر را تلقی عالمان قرن دوم و سوم از شخصیت پیامبر که در ذهن آنها شکل گرفته، می‌داند و تلاش بسیاری از دانشمندان را ادامه شناخت و تردیدهای آنان در باب وثاقت متون اسلامی می‌داند.

هاوتینگ^۳ به منظور رفع ابهامات کتاب «محیط فرقه‌ای» (اکسفورد، ۱۹۷۸) جان ونزبرو، اثرش را در سال ۲۰۰۶ منتشر کرد.

وی در کتابش با اشاره به هماهنگی بین نظرات گلدزیهر، شاخ و ونزبرو، افرادی مانند کروک و کرون را به عنوان گسترش‌دهندگان نظر ونزبرو معرفی می‌کند. کرون در کتاب

1. M. Grunbaum
2. A. Geijer
3. G.R. Hawting

توصیف و تبیین یهودی‌سازی تاریخ اسلام (با تأکید بر دایره‌المعارف اسلام) ♦ ۳۸۵

«تجارت مکه و ظهور اسلام»، مسئله تجارت مکه در جاهلیت و نقش آن را حاصل تصویرسازی از روی علاقه زیاد مسلمانان در دوره‌های بعدی و تلاش برای هویت‌بخشی به قریشی می‌داند که به واسطه تشکیل دولت امویان و عباسیان تداوم داشته است. (روبین، بی‌تا)

هارالد موتسکی که از جدی‌ترین منتقدان آرای شکاکانه گلدزیهر و شاخست است، در مقاله «جمع و تدوین قرآن: بازنگری دیدگاه‌های غربی در پرتو تحولات جدید روش‌شناختی» که در کنفرانس پژوهش‌های قرآن در آستانه قرن بیست و یکم در لایدن ارائه کرده است به هماهنگی و همگرایی بین نظرات گلدزیهر، شاخست، جان ونزبرو، مایکل کوک، پاتریشیا کرون، اندرو ریپین، جرالد هاوتینگ و ... اشاره می‌کند و به نوعی این نظرات را مکمل و تأثیرگذار بر یکدیگر می‌داند. (موتسکی، ۲۰۰۱: ۴)

فرانسیس ادوارد پیترز، استاد مطالعات خاورشناسی و تاریخ در دانشگاه نیویورک در مقاله خود با عنوان «جستجوی محمد تاریخ»، احادیث و روایات نبوی را به دو دسته تقسیم‌بندی می‌کند. در بخش اول، روایات فقهی و در بخش دوم، روایات تاریخی را به بحث می‌گذارد و با اشاره به اینکه در باب روایات فقهی تقریباً همگی خاورشناسان به جعلی بودن و غیر قابل استناد بودن این روایات اشاره می‌کنند (نظری که به صورت خاص یوزف شاخست به آن پرداخت)، اما در مورد روایات تاریخی، در کنار طرح نظرات هماهنگ و بدبینانه گلدزیهر، شاخست و لامنس، به دیدگاه خوش‌بینانه مونگمیری وات نیز اشاره دارد. (پیترز، ۱۹۹۱)

أوراهام حکیم^۱ در فصلی از رساله دکتری خود با عنوان «مواضع رودرروی قانونگذاران: خلیفه و سنت پیامبر: عمر و سنت محمد»، به تبعیت از پژوهش گلدزیهر و آثار پژوهشگرانی چون یوزف شاخست که دامنه تحقیقات گلدزیهر را وسعت بخشیدند، اشاره می‌کند و مقوله سنت (حدیث) اسلامی را به منزله متون مورد مذاقه قرار می‌دهد. از نظر أراهام حکیم، این

۳۸۶ ◆ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۵۵

متون بازتاب عقاید و نگره‌های عالمان مسلمانی است که روایات را ضبط و گردآوری کرده‌اند. (حکیم، بی تا: ۱۵۹)

جان برتن که در موضوع جمع و تدوین قرآن کتابی را تألیف کرد، برای انجام تحقیقات خود، همگرا با نظرات گلدزیهر، شناخت و به خصوص جان ونزبرو، دیدگاه آنان را مبنای پژوهشهای خود قرار داد. (برتن، ۱۹۷۷)

آنچه از مجموع نقطه‌نظرات به دست می‌آید این است که گفتمان غالب بسیاری از مستشرقان بعد از گلدزیهر، گفتمان شکاکیت در اعتباربخشی به روایات است. این موج در حال حاضر به گونه‌ای فراگیر است که حتی گفتمان مطرح در دایره‌المعارف اسلام را نیز در بر گرفته است. با دقت و توجه به مقالات سیره نبوی در دایره‌المعارف اسلام و نقد و تحلیل آنان، متوجه پیروی بسیاری از نویسندگان مقالات از گفتمان یهودی می‌باشیم.



منابع

- العمری، اکرم ضیاء (بی‌تا)؛ **موقف الاستشراق من السنه و السیره النبویه، المدینه المنوره، الجامعه الاسلامیه.**
- المطیری، حاکم عیسان (۲۰۰۲)؛ **تاریخ تدوین السنه و شبهات المستشرقین، کویت، جامعه الکویت.**
- بدوی، عبدالرحمان (۱۳۷۵)؛ **فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه شکرالله خاگرد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.**
- حدیدی، جواد (۱۳۷۴)؛ **اسلام از نظر ولتر، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ پنجم.**
- رحمتی، محمد کاظم (۱۳۹۰)؛ **جستارهایی در تاریخ اسلام و ایران، تهران، بصیرت.**
- رحمتی، محمد کاظم (۱۳۸۶)؛ **«درآمدی به مطالعات سیره نبوی در غرب»، سیره‌پژوهی در غرب، مرتضی کریمی‌نیا، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.**
- کریمی‌نیا، مرتضی (۱۳۸۶)؛ **سیره‌پژوهی در غرب، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.**
- کریمی‌نیا، مرتضی (۱۳۸۰)؛ **مطالعات قرآنی در غرب، بولتن مرجع ۶، تهران، الهدی.**
- کوک، مایکل (۱۳۸۶)؛ **«تاریخ‌گذاری روایات آخرالزمان»، سیره‌پژوهی در غرب، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.**
- گلدزیهر، ایگناس (۱۹۵۹)؛ **العقیده و الشریعه فی الاسلام، ترجمه به عربی محمد یوسف موسی و همکاران، مصر، دارالکتب الحدیثه، طبعه الثانیه.**
- گلدزیهر، ایگناس (۱۳۵۷)؛ **درسهایی درباره اسلام، ترجمه علینقی منزوی، تهران، کمانگیر.**
- Birkeland, Harris (1955). *The Legend of The Opening of Muhammad's Breast. Oslo.*
- lachere, R. (1952). *Le Probleme de Mahomet: Essai de Biographie Critique du Fondateur de L' Islam. Paris.*
- Buber, Martin (1924). "Die Bedeutung der Goldziher Aachen Biblio", *Dar Judea Thek (Berlin)*, 8: 575-592.
- Burton, John (1977). *The Collection of the Qur'an. Cambridge: Cambridge University Press.*
- Cook, Michael (2004). "Eschatology and Dating of Tradition", [Reprinted] in Harald Motzki (Ed), *Hadith: Origins and Developments. Aldershot: Ashgate, P. 217-241.*
- Coulson, Noel James (1968). "A History of Islamic Law", in an Introduction to Legal Systems, 54.

- Crone, Patricia (1987). *Meccan Trade and the Rise of Islam*. Oxford: Blackwell; Princeton: Princeton University Press.
- Crone, Patricia (1992). *Serjeant and Meccan Trade*, Arabica, 39: 216-240.
- Crone, Patricia & Michael Cook (1977). *Hagarism, the Making of the Islamic World*. Cambridge.
- Florentine, Dominican Riccardo Demonte Croce/ Ricodo damonte Crure Pennini David (1998). "A Kerr, Euloyius". In: Gerald H. Anderson (Ed.). Biographical Dictionary of Christion Mission. Cambridge. P. 202-203.
- Forte, David F. (1978). "Islamic Law". *The Impact of Joseph Schacht*, 1 Loyala of Los Angeles International and Comparative Law Annual 1.
- Graham, William A. (1980). *Journal of the American Oriental Society*, 100 (2).
- Hakim, Avraham (?). *Conflicting Images of Lawgivers the Caliph and the Prophet "SUNNAT 'UMAR and SUNNAT MUHAMMAD", Under the Supervision of Professor Uri Rubin*.
- Kister, Meir Jacob (1997). *Concepts and Ideas at the down of Islam*, Aldershot: Ashgate, (Variom Colleted Studies Series, CS584).
- Kister, Meir Jacob (1980). "Labbyaka, Allahumma, Labbayka. On a Monotheistic Aspect of a Jahiliyya Practice", *Jerusalem in Arabic and Islam*, 2: 33-57.
- Kister, Meir Jacob (1981). "O God, Tighten thy Gripon Mudar... Som Socio – Economic and Religious Aspects of an Early Hadith", *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 24: 242-273.
- Kister, Meir Jacob (1986). "The Massacre of the Banu Qurayza: a Re-Examination of a Tradition". *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 8: 61-96.
- Kister, Meir Jacob (1983). *The Sirah literature, in: Arabic Litrature to the end of the Umayyad Period*. Cambridge: Cambridge University Press, (Cambridge History of Arabic literature [n] P. 352-367.
- Kister, Meir Jacob (1993). "The Sons of Khalifa". *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 16: 59-95.
- Kritzeck, James (1964). *Peter the Venerable and Islam*.
- Lamareaux, John C. (2000). "Early Eastern Christian Response to Islam". In: John Victor Tolan (Ed). *Medieval Christion Perceptions of Islam*. New York and London. P.3-31.
- Lammens, H. (1912). *Fatima Et les Filles de Mahpmet, Notes Critiques Pour I, Et'ude de La sira*. Rome.
- Lammens, H. (1909). *Letrium Virat Abou Bakr., Omaret Abou Obaida (Me'lanyes de la Faculte' Orientale, T. IV)*. Beirut.
- Lammens, H. (1910). "Mahomet Futil Sincere?". *Journal of Research on Religion*, Vol. 2. Paris.

- Lammens, H. (1910). “**Qoran et Traditon, Comment fut Compoe Lavic de Mahomet**”. Journal of Research on Religion, Vol. 1. Paris.
- Motzki, Harald (2001). “**The Collection of the Quran: A Reconsideration of Western View in Light of Recent Methodological Development**”. Der Islam, 78: 1-31.
- Motzki, Harald (1997). “**The Prophet and the Cat, Die Fruhe Rechtslit Ratur Zwischen Quellenanalyse and Fiktion**”. In: Islamic law and Society, 224-241.
- Muir, William (1883). *Annals of the Early Caliphate*. London.
- Muir, William (1895). *Mahomet and Islam*. London.
- Muir, William (1858-61). *The Life of Mohomet*. London.
- Muir, William (1912). *The Life of Mohammed*. Revised by T.H. weir. Edinburgh.
- Peters, F.E. (1991). “**The Quest of the Historical Muhammad**”. Int J. middle East Stud., 23: 291-315. Printed in the United States of America, New York University.
- Rippin, Andrew (1985). “**Literary Analysis of Qur’an, Tafsir, and Sira: The Methodologies of John Wahsbrough**”, in: R.C. Martin (Ed). Approaches to Islam in its Religious Studies. Tucson: University of Arizona Press, P. 151-163.
- Rubin, Uri (?). “**Introduction: the Prophet Muhammad and the Islamic Sources**”.
- Rubin, Uri (1990). “**Meccan Trade and Qur’anic Exegesis (Qur’an 2: 198)**”. Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 53: 421-428.
- Rubin, Uri (1984). “**The Leaf of Quraysh: a Study of Sura CVI**”. Arabica, 31: 165-188.
- Schacht, Joseph (1949). “**A Revaluation of Islamic Tradition**”. Journa of the Royal Asiatic Society. 49: 143-154.
- Schacht, Joseph (1964). *An Introduction to Islamic Law*. Oxford: Clarendon Press.
- Schacht, Joseph (1953). “**Od Musab, Uqhas Kitab al-Mayhazi**”. Acta Orientalia, 21: 288-300.
- Schacht, Joseph (1982). *On Musa B. Uqba’s Kitab al-Maghazi*. Acta Orientalia (Academia Scientiarum Hungaricae), 21 (1950-53) P. 288-300.

- Schacht, Joseph (1950). *The Origins of the Muhammadan Jurisprudence*. Oxford: Clarendon Press.
- Schacht, Joseph (1967). "The Present State of Studies in Islamic Law". Atti Del Terzo Congresso di Studi Arabi e Islamici. Naples: Istituto Universitario Orientale, P. 622.
- Schacht, Joseph and C. Boswortheds (1974). *Islamic Religious Law, Legacy of Islam*. 393.
- Villiers, Henri Comte de Boulain (1767). *Doutes Sur La Religion*. Londres.
- Villiers, Henri Comte de Boulain (1730). *La vie de Mohomet*. Amsterdam.
- Wansbrough, John (1977). "Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation". London Oriental Series, Vol. 31. Oxford: Oxford University Press.
- Wansbrough, John (?). *Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation*. Andrew Rippin (Translation and Expanded Notes), Prometheus Books, New York, 14228-2197, P. 83, 148, 227.
- Watt, W. Montgomery (1962). "The Materials Used by Ibn Ishaq". Historians of the Middle East (P. 23-24). Bernard Lewis and P. M. Holt (Ed). London and New York: Oxford University Press.
- Weil, Custav (1843). *Mohammed der Prophet Sein Leben und Seine Lehre*. Stuttgart.
- Yahuda, A.S. (1924). *The Coldziher Library in the Jewish Chronicle Supplement*. April 25, N. 20.
- Daniel J. Sahas, *John of Damascus on Islam : the Heresy of Ishmaelites* (Leiden, 1972) p.p. 67 - 95

